

تطبیق گُردیه در شاهنامه با آتنا در ایلیاد

اقدس فاتحی ^{id}* - فاطمه حاجی رحیمی ^{id}**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم. قم. ایران - دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

اله‌گان کلان‌کردار هندو - اروپایی همچون آتنا، ضمن آنکه خود، برخی از ویژگی‌ها را از فرهنگ اجتماعی اقوام زنان کهن همچون سکاها برگرفته و در خود ادغام کرده‌اند؛ رفته‌رفته در بستر زمان بر اثر علل یا عواملی، پاره‌ای از صفاتشان را به شخصیت‌های حماسه‌های ملل هندو - اروپایی بخشیده‌اند و آن خصوصیات در میان شخصیت‌های حماسی تقسیم شده است. بر همین اساس، بررسی در پیرامون شخصیت خدایانوی کبیری مانند آتنا و مقایسه آن با گُردیه زن حماسی ایران، نشان می‌دهد که گُردیه تحت تأثیر تحول طبیعی اسطوره و نیز تعاملات فرهنگی دو ملت ایران و یونان، بعضی از خصوصیات کلی و جامع آتنا را از او برگرفته باشد. هدف از پژوهش حاضر آن است که وجوه تشابه و همچنین تفاوت‌های گُردیه، شخصیت تاریخی شاهنامه فردوسی و آتنا الهه اساطیر یونان را به روش توصیفی - تطبیقی مورد واکاوی قرار گیرد. این دو قهرمان زن در ویژگی‌هایی همچون زیبایی، والاتباری، حکمت، کُنش‌گری، جنگاوری و مهارت در به‌کار بردن رزم افزارها، مشترک هستند. عمده‌ترین وجه تفاوت این دو، آن است که آتنا سرشت ایزدینه دارد و گُردیه از این ویژگی برخوردار نیست. یافته پژوهش این انگاره را سامان می‌دهد که گُردیه، خود، قطعه شکسته و پراکنده‌ای از آتنا در اساطیر یونان است؛ زیرا جنبه‌هایی از وجوه شخصیت او در کالبد گُردیه، آشکارا قابل بازشناسی است.

کلیدواژه: شخصیت حماسی، خدایان، تعاملات فرهنگی، آتنا، گُردیه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

*Email: fatehiaghdas34@gmail.com

**Email f.hajrahimi2015@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

با پایان یافتن دوره اسطوره‌اندیشی، موضوعات اساطیری دستخوش تغییر و تحوّل می‌شوند تا در عصر تاریخی بتوانند به حیات خود ادامه دهند. اساطیر در دل فرهنگ، تاریخ و ادبیات همه اعصار جای دارد. بهترین زمینه برای حضور اسطوره در ادبیات، بستر حماسه است. «اصولاً موضوعات اساطیری در اعصار متأخر به موضوعات حماسی بدل شده‌اند.» (اسماعیل‌پور ۱۳۷۷: ۱۷) در اساطیر یونان، آتنا در مقام یک الهه بزرگ دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است؛ با این حال الهه، خود در درجه نخست، از خصوصیات زنان جنگجو در فرهنگ‌های کهن‌تر؛ از جمله سکاها تأثیر پذیرفته است. در حماسه‌های دوره‌های بعد اما بالعکس؛ شماری از خصوصیات این الهه در زنان رزم‌آور ادبیات اقوام مختلف هندو - اروپایی، مشاهده شده و با آنها قابل تطبیق و مقایسه است. فرض ما بر آن است که قهرمانان زن در برخی از حماسه‌ها، صورت تجسم یافته‌ای از این الهه اساطیر یونان هستند. از سویی، الهه یونانی نیز به نوبه خود برخی از صفات و ویژگی‌های خود را از زنان جنگاور سکایی عهد باستان برگرفته و با عناصر یونانی در هم آمیخته است و در دوره‌های بعد الهه یونانی مجدداً منشاء شکل‌گیری پهلوان‌بانویی همچون گُردیه در حماسه ایران شده است. رزم‌آوری زنان را در اصل باید از ناحیه جغرافیایی استپ‌های اوراسیا دانست؛ زیرا این مسئله، برآمده از سنت‌های سکاهاست و در روایات سکایی وجود نشانه‌هایی از زنان جنگجو آشکار شده است. اقوام سکایی از هزاره اول پیش از میلاد تا یک‌هزار سال پس از میلاد مسیح ناحیه گسترده‌ای از کناره‌های دریای سیاه تا سرحدات چین را در اختیار داشته‌اند. حضور عناصری از فرهنگ اجتماعی سکاها در اسطوره‌های یونانی حاکی از تأثیرپذیری یونانیان از برخی نکات فرهنگی قوم سکاهاست. پژوهش‌هایی با استناد به /یلیاد نشان می‌دهد که زنان جنگجو به یاری تروا آمده بودند. «زنان رزم‌آور سکایی از هنر سوارکاری

و تیراندازی نیز برخوردار بوده‌اند. Mayor بر آن است که داستان‌های این پهلوان - زنان از فرهنگ سکایی به ادبیات و اسطوره‌های یونان باستان راه یافته بود. (ر.ک. چوبینه بهروز ۱۴۰۰: ۱۳۸-۱۳۱)

زنان سوارکار و جنگاور سکایی همواره با تیر و کمان به مقابله با مهاجمانی برمی‌خاسته‌اند که به سوی خانه‌های آنان یورش می‌بردند تا دارایی‌های آنان را مورد چپاول قرار دهند. «تصویرهای برجای مانده از پهلوان - زنان رزمجوی سکایی در هشتصد سال پیش از میلاد مسیح در مجموعه نقاشی‌های یونانی به دست آمده و سپس در /یلباد هومر هم از آن‌ها یاد شده است.» (همان: ۱۳۸) علاوه بر آن، زبان اقوام سکایی متعلق به گروه زبان‌های موسوم به هندو - اروپایی است و زبان یونانی هم جزو همان شاخه است. می‌توان پنداشت که «وجود کلمه‌ها و عبارتهایی از زبان سکایی در زبان یونانی»، (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۱۸) خود دلیل نوعی آشنایی یونانیان با فرهنگ سکایی و ارتباط با آن‌ها بوده است؛ سگاهایی که گستره خاستگاه آنان از آناتولی و دریای سیاه تا مرزهای چین کشیده شده بود. بر این اساس، برخی از خویشکامی‌های آتنا همچون نعره برآوردن در میدان جنگ، برافراشتن نیزه، نبرد با دشمنان، سوارشدن بر ارابه آتشین در میدان جنگ و تعقیب کردن آنکلادوس دشمن و کشتن او در زیر گردونه جنگی و همچنین رام کردن اسبان را باید بازتابی از کردارهای دلیرانه زنان جنگجوی سکایی و تحت‌تأثیر روایات مربوط به آن‌ها دانست. سپس، در سده‌های نخست میلادی و مقارن آن، احتمالاً این روایت در منطقه ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، در زمان اشکانیان به واسطه گوسانان و ناقلان داستان‌های شفاهی کهن که با اسطوره‌ها، فرهنگ و ادبیات یونانی هم آشنا بوده‌اند، مجدداً بازخوانی شد. در این نواحی که محل باز پروردن اسطوره و مؤلفه‌های مربوط به گنش‌های شخصیت‌های اساطیری در قالب داستان‌های حماسی بوده،

اسطوره زن جنگجوی در قالب آتنا یونان، دوباره به صورت گردیه جنگاور در حماسه ایران در آمده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش از آن رو اهمیت دارد که وجوه تشابه و همچنین تفاوت‌های گردیه، شخصیت تاریخی شاهنامه فردوسی را با آتنا الهه اساطیر یونان - که شخصیت فرازمینی دارد - بیان کرده و سپس آن‌ها را با یکدیگر تطبیق می‌دهد. از آنجا که تا کنون هیچ پژوهشی منحصرأ دو شخصیت گردیه و آتنا را به طور یک‌جا مورد بررسی و مطابقت قرار نداده است، بنابر این انجام تحقیق حاضر، ضروری به نظر می‌رسد. هریک از ایزدان، امشاسپندان و دیوان در اساطیر ایران و حتی برخی از شخصیت‌های تاریخی در حماسه‌های ایران و شاهنامه را می‌توان به عنوان شکل تجسم یافته و مصداقی عینی از الگوی کهن‌تری دانست که از نظر اصل و ریشه، در اسطوره‌ها و آثار ادبیات حماسی کلان‌تر و اساطیر هندو - اروپایی جای داشته است. همچنین، از آنجا که «در اساطیر، هر شخصیت مینوی استعداد آن را داشته است که در عین تعلق به جهان مینوی، صورت گیتی به خود بگیرد.» (آموزگار ۱۳۸۵: ۲۰)، بنابراین، موجودات اسطوره‌ای و آسمانی می‌توانند به صور گوناگون مادی درآیند. این هیئت و جلوه زمینی و مادی از شکل مینوی اسطوره، ممکن است گاه در یک اثر حماسی، در قالب یک شخصیت زمینی و یا یک شخص تاریخی پدیدار گردد.

روش و سؤال پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است که:

۱- وجوه شخصیت آتنا، الهه اساطیر یونانی را از چه جنبه‌هایی می‌توان در کالبد گُردیه پهلوان‌بانوی حماسه ایران، شناسایی کرد؟

۲- گُردیه با توجه به تأثیرات و تحولات طبیعی اسطوره و نیز تعاملات فرهنگی ایران و یونان، چه خصوصیات را از آتنا گرفته است؟

با در نظر گرفتن نکات فوق و نیز با بررسی تطبیقی همسانی‌ها و نیز وجوه افتراقی که میان گُردیه با آتنا وجود دارد، شاید بتوان گُردیه را قطعه پراکنده و شکسته‌ای از شخصیت آتنا الهه یونان به شمار آورد؛ زیرا در حماسه‌های کهن متعلق به هندوان، سکاها، ایران و یونان باستان، یا ملت‌هایی که نژاد و زبان و منشأ تاریخی آن‌ها یکسان است و یا به نژاد هندواروپایی می‌رسد، همواره اثرپذیری دیرینه‌ای در قلمرو رخدادها و عملکرد قهرمانان آن وجود داشته است. این تأثیر و تأثر، گاه مستقیم و در یک دوره خاصی صورت پذیرفته و گاه نیز غیرمستقیم بوده و در اعصار دیگر، به وقوع پیوسته است.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های جامعی که به طور خاص به موضوع گُردیه و آتنا و تحلیل شخصیت حماسی این دو بانو در متون حماسی پرداخته باشد، یافت نشد؛ با این حال، پژوهش موضوع گُردیه را صفی‌نیا (۱۳۹۶)، در «گُردیه، بی‌باک زن شاهنامه فردوسی»، شخصیت گُردیه و جایگاه این پهلوان بانو را در شاهنامه بررسی کرده است.

در پیرامون بازتاب چهره زنان و حضور آنان در شاهنامه، پژوهش‌هایی برمبنای ارائه چارچوب کلی شخصیت‌آن‌ها وجود دارد و در این میان نیز گاه شاید اشاره کوتاهی نیز به شخصیت گُردیه شده باشد. در زمینه ریشه‌های تاریخی پدیده زن جنگاور در شاهنامه چوبینه بهروز (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «زنی بود بر سان گردی سوار» به این موضوع پرداخته است.

علی نقی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه»، جایگاه زنان را در شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار داده و نقش آن‌ها را با ذکر نام اشخاص در این حماسه مورد واکاوی قرار داده است.

عباسی و قبادی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایللیاد و اودیسه هومر»، به جایگاه زنان در اندیشه فردوسی و هومر اشاره می‌کند.

غنی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «بررسی تطبیقی بوران دخت و آتنا، الهگان جنگ‌آوری در داراب‌نامه و اودیسه»، به کارکردهای برجسته شخصیت‌های اصلی زن در داراب‌نامه و اودیسه پرداخته و شباهت‌های ایشان را برشمرده‌اند.

با توجه به مقالات و پژوهش‌های ذکر شده که عمدتاً به بررسی‌های کلی راجع به اساطیر و الهگان یونانی پرداخته بودند، پژوهشی که صرفاً به بررسی تفاوت‌های میان آتنا و گُردیه اختصاص یافته باشد، صورت نگرفته و همپوشانی با مقاله مذکور ندارند.

مبانی نظری

برای تطبیق دادن شخصیت‌ها در ادبیات و فرهنگ دو قوم، در نظر گرفتن تشابه و همانندی عناصر و مؤلفه‌های آن‌ها اهمیت فراوانی دارد. تأثیر گذاشتن و تأثیرپذیرفتن و وجود موارد مشابه در ادبیات ملل گوناگون، امری تصادفی نیست؛ بلکه عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی بسترساز این گونه تأثرات و تشابهات در حوزه ادبیات است. براین اساس، «برای پژوهش روشمند در ادبیات تطبیقی باید به لایه‌های زیرین تأثیر و تأثر و تشابه، توجه نمود.» (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۳۷) پس، در این تطبیق‌ها، می‌بایست به دنبال علت شباهت بین موضوعات مختلف بود و درعین‌ریشه‌یابی علت تشابه، از بررسی تفاوت‌ها نیز نباید غافل بود.

بحث اصلی

نقش کلی زنان در شاهنامه

زنان و خویشکامی‌های آنان در شاهنامه، یکی از موضوعات حایز اهمیت است. اگر با دیدگاهی سطحی به شاهنامه بنگریم، ممکن است در ابتدا آن را کتابی مردانه و رزمی ارزیابی کنیم که زنان در آن نقش چشمگیری ندارند، اما نگاهی ژرف‌تر به این اثر، از حقایق دیگری پرده برمی‌دارد. «در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن نقش اساسی در آن ایفا می‌کند. در شاهنامه زندگانی زنانی را می‌خوانیم که تأثیر شگرفی در ایجاد بعضی از وقایع و حوادث دارند.» (یزدانی ۱۳۷۸: ۵۰) تمام نقش‌هایی که زنان در شاهنامه ایفا می‌کنند الزاماً دارای وزن و بسامد یکسان نبوده؛ بلکه اثرگذاری زنان و شخصیت آنان، با یکدیگر متفاوت است و میزان و نسبت حضور و تأثیر آن‌ها، در مواضع مختلف، کم و زیاد می‌شود. گردیه یکی از شخصیت‌های اصلی در شاهنامه است؛ زیرا کنشگر و تأثیرگذار بوده و بیت‌های متعددی در شاهنامه به شرح دلاوری‌ها و کردارهای وی مربوط می‌شود.

داستان گردیه در منابع عهد اسلامی

دو منبع در دوره اسلامی وجود دارد که از طریق آن می‌توان از داستان گردیه آگاهی یافت؛ یکی شاهنامه فردوسی که داستان بهرام چوبین در آن به تفصیل آمده است (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۴۳ به بعد) و دیگری در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری است. (دینوری ۱۳۴۶: ۱۰۹-۱۲۱) گردیه را عمدتاً به سبب جنگاوری‌هایش و همچنین به خاطر برخوردارگی از نیروی تدبیر و رای و حکمت و ایفای نقش حماسی - تاریخی، می‌توان از زنان نام‌آور و رزمجو در حماسه ملی ایران به شمار آورد. وی، خواهر بهرام چوبین، یکی از بزرگ‌ترین سرداران عصر ساسانی است. روایت

گردیده، «پیش از راه‌یافتن به شاهنامه، در قصه بهرام چوبین به نثر آمده است.» (یزدانی ۱۳۷۸: ۵۰)

قصه بهرام چوبین، از جمله روایات دوران ساسانیان بوده است. بنا به گفته ابن‌الندیم در الفهرست «روایت مذکور توسط جبله بن سالم بن عبدالعزیز، به عربی ترجمه شده» (۱۳۴۳: ۳۰۵) بود. اصل پهلوی این داستان به دست ما نرسیده است، اما بخش‌های مهم تاریخی و افسانه‌ای روایت بهرام چوبین به وسیله طبری (۱۳۸۰: ۸۰۹)؛ مسعودی (۱۳۶۲: ۲۲۳)؛ دینوری (۱۳۴۶: ۱۱۱)؛ ثعالبی (۱۳۶۹: ۴۱۴)؛ بلعمی (۱۳۵۳: ۱۰۷۷)؛ فردوسی (۱۳۸۶، ج ۹: ۱۴-۷۰-۱۰۵-۱۶۸) گزارش شده است.

درباره ریشه داستان گردیده و کیفیت راه‌یافتن این روایت به داستان بهرام چوبین و چگونگی اخذ ویژگی‌های ممتاز و فراتر از یک زن عادی برای این پهلوان بانو در حماسه ایران، می‌توان احتمال داد که بنیان اصلی این روایت نیز همچون ریشه‌های بسیاری از روایت‌های مربوط به شخصیت‌های حماسی دیگر، بر پایه داستان‌های مستقلی شکل گرفته که سنت شفاهی راویان ناحیه مشرق ایران و سرزمین‌های بلخ و سیستان آن‌ها را نه با استناد بر *خدای‌نامه* پهلوی بلکه از حماسه‌های نشأت گرفته از سرچشمه روایت‌ها و افسانه‌های بومی ماوراءالنهر و خراسان بزرگ؛ یعنی مهد آزدانه تلفیق سازنده و تأثیرگذار فرهنگ‌های اقوام و ملل مختلف و با استفاده از منابع اسطوره‌ای سرزمین‌های دیگر و از جمله فرهنگ یونان و نیز فرهنگ اجتماعی سکاها و امتزاج آن‌ها با یکدیگر، ساخته و پرداخته شده است.

روایت‌های حماسی که خاستگاه‌هایی در ادیان باستانی و نیز فرهنگ اقوام سکایی داشته‌اند، در ماوراءالنهر برای آن‌ها زمینه تحول فراهم شده بود:

«در منطقه‌ای خارج از حیطه نظارت سخت‌گیرانه دین‌مردان مزدیسنی که قلمروی اصلی حاکمیت ایدئولوژیک آن‌ها در بخش‌های مرکزی فلات ایران بوده و اجازه هیچ‌گونه تصرفی را در داستان‌های کهن نمی‌داده‌اند. شاید به دور از دخالت آنان بوده

است که روایت‌های حماسی در میان عامه مردم ماوراءالنهر، همراه با سایر دگرگونی‌های اجتماعی، رویه دگرذیسی و رشد مستقل خود را در محیطی مساعدتر طی کرده و آزادانه تحولات مختلفی را تجربه نموده و به‌طور طبیعی عناصری از اصل آن روایات را از دست داده و یا بالعکس، مجال آن را یافته که عناصر و بن‌مایه‌های جدیدی را از اساطیر و داستان‌های سایر ملل و اقوام [از جمله یونان] اخذ نماید.» (فاتحی ۱۳۹۵: ۴۰۶)

همچنین با توجه به مسئله خویشاوندی اقوام هندو اروپایی و داشتن ریشه و میراث زبانی و فرهنگی و زبانی و داشتن اساطیر و حماسه‌های مشترک، همانندی‌ها و شباهت‌های بنیادین میان اسطوره‌های ایران و یونان را در مقام دو ملت کهن آریایی بیشتر آشکار می‌سازد. با این حال، در زمینه کارکرد هر یک از شخصیت‌های حماسی تفاوت‌هایی اساسی نیز دیده می‌شود، که آن هم، به فاصله زمانی و مکانی و اختلافات فرهنگی که فی مابین این دو منطقه تمدنی وجود دارد، بازمی‌گردد.

در یکی از دوره‌های کهن رابطه ایران و یونان، در یک مقطع تاریخی خاص در ماوراءالنهر، از باورهای اسطوره‌ای ایران و یونان، پیوند و درآمیختگی گسترده‌ای به وجود آمده بود:

«پس از حمله اسکندر مقدونی، دیودتوس یونانی (۲۵۰ ق.م) توانست جدای از حکومت سلوکی، دولت مستقلی را مرکب از یونانیان مهاجر و ایرانیان به یاری ساکنان ایرانی بلخ و تشریک مساعی با آن‌ها در ناحیه ماوراءالنهر تشکیل دهد که عمر آن حداقل به مدت یک قرن به طول انجامید. در نتیجه این همزیستی ایرانیان با یونانیان، زبان و فرهنگ یونانی در امر تجارت و یا بر اثر ازدواج بین ایرانیان و یونانیان، رواج پیدا کرد.» (گیرشمن ۱۳۶۸: ۲۵۸-۲۵۶)

در این دوره از تاریخ ماوراءالنهر، دیوانیان ایرانی در کنار زبان و خط خود، به فراگیری خط و زبان یونانی پرداختند و این خود باعث آشنایی با ادبیات و فرهنگ یونان و بن‌مایه‌های کهن اساطیری و مؤلفه‌های تمدنی آن سامان گردید؛ تا جایی که تلفیق‌های فرهنگی ایران و یونان سبب شده بود که «مردمان آن ناحیه، زئوس

را با اهورامزدا، آپولون را با هرمس و آرتمیس، و آفرودیت را با آناهیتا تطبیق دهند؛» (یارشاطر ۱۳۷۳: ۲۵-۱۰) زیرا «این اختلاط گسترده اقوام یونانی و ایرانی در ماوراءالنهر، طبعاً نمی‌توانست به دور از تلفیق‌های اجتماعی و فرهنگی باشد.» (بهار ۱۳۷۳: ۱۱۱) در این دوران طلایی شکل‌گیری و تدوین حماسه‌ها، «نقّالان و گوسانان هنرمند دربارهای کوشانیان و پارتیان اشکانی، با افزودن شاخ و برگ‌هایی به ماجراهای قهرمانان اساطیری و یا با برکاستن ویژگی‌هایی از آن‌ها، تحولات بنیادینی را در آن شخصیت‌ها ایجاد نمودند. در ناحیه بلخ و قلمرو کوشانیان، که همزیستی بین ایرانیان و یونانیان حاکم بوده است، فضای مناسبی را برای تعاملات فرهنگی مهیا ساخت.» (فاتحی ۱۳۹۵: ۴۲۳) با اتکای بر این نکات پنداشته می‌شود که میان آتنا الهه خرد و جنگاوری یونان و گردیه حماسه ایران، قابلیت تطبیق و همانندی را می‌توان جست‌وجو کرد.

کنش‌گری‌های گردیه

فردوسی در شاهنامه به دو زن پهلوان رزم‌جو اشاره کرده و شرح کردارهای جنگاورانه، سخنان و سایر اقدامات آنان را به تفصیل بیان کرده است؛ یکی از آن‌ها، زنی جنگاور در بخش پهلوانی شاهنامه، گردآفرید دختر گزدهم (۱۳۸۶: ۱۷۷-۲۴۸) و دیگری در دوره تاریخی، گردیه خواهر بهرام چوبین (همان: ۲۷۴۸-۳۱۲۴) است. گردیه از زبان خاقان که به خواستاری او نامه‌ای گسیل کرده بود، به پاکدامنی، رای، روان روشن و خرد ورزی ستوده شده است. (فردوسی ۱۳۸۶: ۲۷۴۸ - ۲۷۵۶) او ظاهراً به بهانه به سوگ نشستنش در مرگ شوهر، و در باطن به سبب مصلحت‌اندیشی (همان، ج ۶: ۲۷۹۰ - ۲۷۹۳) تقاضای خاقان را رد می‌کند و با سپاهیان خاقان پیکاری مردانه می‌کند. گردآفرید، نقشی کوتاه و با صلابت دارد، اما نقش گردیه، مهم‌تر و طولانی‌تر است. گردیه تنها زنی است که جنگاوران مرد، پس از کشته‌شدن بهرام

چوبین او را به سپهسالاری برمی‌گزینند. پهلوانی‌ها و کُنش‌گری‌های وی، در کشتن تبرک سردار چین بخوبی آشکار است.

بنابر آنچه از بخش تاریخی شاهنامه برمی‌آید، گردیه در حماسه ایران، هر چند در مقایسه با آبر پهلوانان مرد، زنی ناشناخته است، اما به هر حال جنگاور و خردمند بوده است و حضور کُنش‌گرانه او در حکومت بهرام چوبینه و خسرو پرویز کاملاً مشخص است. اهمیت این زن تا بدان حد است که حکومت مرکزی را از دشمنی دیرینه همچون گسته‌م نجات می‌دهد. همچنین به همت وی است که سرانجام مردم ری از شر حاکمی ظالم و نابخرد رها می‌شوند.

مأخذ داستان گردیه

از آنجا که گردیه به بخش تاریخی حماسه ایران تعلق دارد، نام او در *اوستا* نیامده است. بنابر عقیده کریستن سن «تدوین قطعه‌های مختلف یشت‌های *اوستا* پیش از عهد هخامنشی آغاز و در اواسط دوره اشکانی تمام شده است.» (صفا ۱۳۹۰: ۶۱) بنابراین، *اوستا* و یشت‌های آن، تهی از نام قهرمانان تاریخی شاهنامه در عصر ساسانی است. داستان بهرام چوبین «یکی از کتاب‌های مهم در ادبیات فارسی میانه بوده و از جمله قصصی است که بنابر نقل ابن‌الدیم در *الفهرست*، جبله‌بن سالم کاتب هشام‌بن عبدالملک در سال ۱۲۵ آن را به عربی ترجمه کرده است.» (همان: ۶۴) درباره احتمال ذکر نام گردیه در داستان پهلوی بهرام چوبین می‌توان گفت که به سبب مجاورت و مرتبط بودن نام گردیه با داستان بهرام چوبین، بعید نیست که در خلال متن پهلوی آن داستان، به نام گردیه نیز اشاراتی شده باشد. درباره داستان بهرام چوبین در شاهنامه، نقل است این داستان، جزو مطالب و داستان‌های منفردی دانسته شده که فردوسی از مأخذ دیگری به غیر از شاهنامه ابومنصوری، آن را گرد آورده و به متن شاهنامه خود افزوده است، (صفا ۱۳۹۰: ۲۶۱) اما اصل این داستان

منفرد هم، ممکن است به احتمال زیاد «در شاهنامه ابومنصوری، موجود بوده باشد و این حقیقت از مقایسه غرر اخبار ملوک الفرس و شاهنامه، به خوبی ثابت می‌شود.» (صفا ۱۳۹۰: ۲۶۱)

روایت گردیه در شاهنامه

بنابر روایت‌های شاهنامه، بهرام چوبین از بزرگ‌ترین سرداران ساسانی، خواهری به نام گردیه داشته که زنی باهوش، کاردان و خردمند بوده و از زیبایی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است:

نگه کرد خسرو بدان زادسرو به رخ چون بهار و به رفتن تذرو
به رخساره روز و به گیسو چو شب همی در ببارد تو گفستی ز لب
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۳۰)

گردیه مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین زن تاریخی شاهنامه است. این زن عالی‌تبار، در یکی از دشوارترین دوره‌های تاریخی که بهرام چوبین علیه سلطنت ساسانیان شورش کرد، وارد جریان تاریخی-حماسی شاهنامه می‌شود. در داستان‌های بهرام و پرویز، این زن عملاً دارای یک نقش محوری و تأثیرگذار است. در این داستان «شخصیتی که از گردیه ساخته شده، در واقع، نقطه اوج آزادی یک زن اشرافی در زمان ساسانیان است.» (خالقی مطلق ۱۳۹۳: ۱۳۳) «گردیه در پیشامدهای سخت با تدبیر خاص خود آن‌ها را مرتفع می‌کرده است. بهرام چوبینه پس از مرگ هرمز، پدر خسرو پرویز ساسانی تصمیم گرفت ادعای پادشاهی کند و تمام یاران و سرداران سپاه او را بدین کار تشویق کردند.» (حائری ۱۳۸۳: ۸۴) بنابر این داستان، گردیه همه تلاش خود را به کار می‌برد تا مگر برادرش بهرام چوبین از اقدام علیه خسرو پرویز و درافتادن با او صرف‌نظر کند.

مکن رای ویرانی شهر خویش ز گیتی چو برداشتی بهر خویش
ز تو سام دانم که بُد مردتر نجست این شهی چون بُد بد گهر
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۸: ۴۴۵-۴۴۴)

تحلیلی بر چرایی حضور گُردیه در داستان بهرام چوبین

در منابع متعدد ادبیات باستانی ایران بر تضاد میان دو نیروی نخستین خیر و شر تأکید شده است: «دو مینوی نخست هستی در سخنان، خواست‌ها، گفتارها، کردارها همداستان نیستند.» (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۵۶) در جهان‌بینی و اندیشگی ایرانی همواره یک جدال بی‌امان بین دو نیروی خیر و شر وجود داشته است. از این روست که در مقابل فزون‌خواهی نیروی شر و آز‌اهرمن داده‌ای که بر وجود بهرام چوبین مستولی شده است، باید نیرویی مثبت و بازدارنده و خیراندیش نیز حضور یابد؛ تا جدال اسطوره‌ای و کهن خیر و شر که در اندیشه ایرانی بن‌مایه‌ای قوی دارد، شکل گیرد. در اینجا، گُردیه خردمند که برادر خود را با تدبیری دور اندیشانه پند می‌دهد، می‌توان تجسمی از بُعد اهورایی نیروی خیر به شمار آورد:

هر آن‌کس که آهوی تو با تو گفت همه راستی‌ها گشاد از نهفت

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۸: ۴۴۳)

مکن آز را بر خرد پادشا که دانا نخواند تو را پارسا!

اگر من زنم پند مردان دهم به بسیار سال از برادر که ام!

(همان، ج ۷: ۱۶۶۸-۱۶۶۷)

گمانت چنین که این تاج و تخت سپاه و فزونی و پیروز بخت

ز گیتی کسی را نبود آرزوی خوی‌از آن نامداران آزاده

(همان: ۱۶۱۴-۱۶۱۲)

حقیقتی و پند و اندرز گُردیه به برادر، در واقع، بازتاب وجدان اهورایی دُئنا، در شخصیت گُردیه است. «دین (=دُئنا) ایزدبانویی است که مظهر وجدان اخلاقی

بوده است و به آدمیان نیرو و نوید می‌دهد که راه درست و نیک اهورایی را برگزینند.» (آموزگار ۱۳۸۵: ۳۱) بنابر متن شاهنامه آن هنگام که بهرام چوبین بر ضد هرمزد آشوب برپا می‌کند، گردیه وی را پند می‌دهد که با ادعای شاهی، خود را در زمره یاران اهریمن قرار ندهد. گردیه، در اینجا خود، به نوعی، مظهر وجدان اهورایی است؛ هر چند بهرام، به این اندرز گردیه اهمیتی نمی‌نهد.

برخورداری گردیه از دو سلاح حکمت و جنگاوری

گردیه برای منصرف کردن برادر از زیاده‌خواهی، از سلاح حکمت سیاسی و دانش خود بهره می‌گیرد. با ویژگی‌هایی که فردوسی برای گردیه برمی‌شمارد، می‌توان چهره زنی را ترسیم نمود که از سواد بهره‌مند بوده و صاحب اندیشه‌ای والاست: دویت و قلم خواست ناباک زن / زبیه آرام بنشست با رای / سر نامه کرد آفرین از نخست / بر آن کس که او کینه از دل بنشست (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۰۱۰-۳۰۰۹)

گردیه به سبب دلیری و پهلوانی، مه‌ترین زن در حماسه ایران است. اوضاع سیاسی زمانه و تبار خانوادگی خود را به‌خوبی می‌شناسد و آن‌چنان از حکمت و مصلحت‌اندیشی برخوردار است که وارد دنیای جنگ و سیاست می‌شود. بنابر آنچه از روایت شاهنامه برمی‌آید، هر اندازه خسرو، خواهان آشتی است، در مقابل بهرام درصدد آن است که در عرصه نبرد، منازعه را به خون فرونشاند. (همان، ج ۹: ۴۵) نقش گردیه در این ماجرا با نقش پشوتن برادر نصیحت‌گوی اسفندیار در رزم رستم و اسفندیار، قابل مقایسه است. گردیه، همچون پشوتن، بارها برادر را اندرز داده، از نبرد با شاه ایران بر حذر می‌دارد و از بی‌سرانجامی چنین شورش‌هایی به وی هشدار می‌دهد.

سلاح دوّم گُردیه، جنگ‌آوری این شخصیت در سه مرحله است: نخست، در گردآوری سپاه بهرام و بازگردانیدن آنان از چین به ایران؛ دوم، جنگ با فرستاده خاقان چین که به خواستاری او آمده است. سوم، دفع کودتای نظامی گستهّم علیه خسرو پرویز. این خردمندی گُردیه است که در میان ماجرای خشن و مردانه، جایگاهی خاص و گرانیه به این چهره زبانه بخشیده است:

چنین گفت پس گُردیه با سپاه	که ای نامداران جوینده راه
ز گفتار خامش چرا ماندید	چنین از جگر خون برافشاندید
ز ایران سراناید و جنگ آوران	خردمند و دانا و افسونگران
چه بینید یکسر به کار اندرون	چه بازی نهید اندرون دشت خون
چنین گفت ایزد گشسب سوار	که ای از گرانیگان یادگار
زبان‌های ما گر شود تیغ تیز	ز دریای رای تو گیرد ستیز
همه کارهای شما ایزدبست	ز مردی و ز دانش و بخردبست

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷: ۱۶۲۷-۱۶۳۳)

تحلیلی بر چرایی اطاعت گُردیه از فرمان خسرو پرویز

در این روایت گُردیه، مطیع امر شاه و گوش به فرمان اوست. تسلیم بودن محض و بی‌چون و چرای عامه مردم در برابر فرمان شاه، در سرزمین آریاهای ایران کهن، یک ارزش بی‌بدیل محسوب می‌شده است. گُردیه در دفاع از ارزش حاکم بر جامعه خود، نسبت به مسأله شورش برادرش، بهرام چوبین در مقابل شاه اعتراض می‌کند. در سخنان مفصّلی، شرط نژاده‌بودن را برای بدست آوردن پادشاهی، به بهرام گوشزد می‌کند. این نکته، آگاهی کامل وی را از ساختار تفکر ایرانیان کهن می‌رساند: واقعیتی در روایات شاهنامه که همان صیانت از ارزش وفاداری همه مهان و سران سپاه و کشور و آحاد مردم نسبت به شاه مرکزی و فرامین اوست، حتی اگر شاه، نادادگر باشد. گُردیه می‌داند که داشتن نژاد و نسب عالی در تفکر حماسی ایران

برای رسیدن به پادشاهی، لازم است؛ آن‌چنان که رستم، علی‌رغم آنکه کی‌کاووس را سزاوار پادشاهی نیافته بود، در ماجراهای مازندران و هاماوران به یاری او شتافت و خویشکاری تاج‌بخشی را در قبال آن پادشاه، به گونه‌ای تمام و کمال، وظیفه خود دانست. براساس همین منطق، گُردیه به‌خاطر پاسداری از وطن، اطاعت از خسرو را به برادر گوشزد می‌کند و خود نیز به فرمان شاه، گردن می‌نهد.

بهرام پس از کشته‌شدن به دست قلون، در آستانه مرگ، فرماندهی سپاه را به گُردیه می‌سپارد. پس از مرگ بهرام، خاقان از گُردیه خواست که به همسری برادرش درآید، اما گُردیه در پاسخ به این خواستاری، بسیار خردمندانه عمل کرده و صلاح را در آن می‌بیند که طی نامه‌ای از این خواسته خاقان چین سر باز زند: (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۷۷۳-۲۷۷۰) آن‌گاه گُردیه چون خود را در معرض تهدید خاقان چین می‌بیند، شبانه از توران به سوی ایران می‌گریزد. خاقان پس از آگاهی از این امر، مردی از سران سپاه خود را به نام تبرک (تورگ) برای بازگرداندن گُردیه به دنبال او می‌فرستد. از این زمان به بعد، گُردیه به سان یک مهتر سپاهی کارآزموده و یک سیاست‌مدار باتجربه، رفتار کرد. «گُردیه، لباس رزم پوشیده، شمشیر برادر به دست گرفت و سوار بر اسب به میدان جنگ شتافت و در نبرد در برابر تبرک (تورگ) [پیروز شده و] او را کشت.» (سرامی ۱۳۷۸: ۷۰۶)

گُردیه، افزون بر جنگاوری و رزم‌آزمایی، بزم‌افروز نیز بوده است. گُردیه در یک مجلس بزم، با ایجاد صحنه داستانی در حضور خسرو پرویز بچه‌گره‌ای را می‌آراید؛ با این هدف که مردمان ری را از شر فرمانروای وارونه‌کار آن نجات دهد. فرمانروای ری، ناودان‌ها را برمی‌کند و گره‌ها را می‌کشته است، به‌همین علت خانه‌ها بر اثر ریزش باران، ویران شده و موش‌های شهر نیز خرابی بسیاری به بار می‌آورده‌اند. گُردیه، با ایجاد این صحنه نمایش، شاه را متوجه بلاهت آن فرمانروای نادان کرد.

اشاره به روایت گُردیه در اخبارالطوال دینوری

دینوری با داستان‌های ایرانی که به تاریخ ایران پیش از اسلام می‌پیوندد، آشنا بوده است. او با تفصیل بیشتری به زندگی بهرام چوبین و جنگ‌ها و شورش‌های بهرام در دوره هر مزد چهارم و رویارویی‌اش با خسرو دوم و مرگ وی در ترکستان پرداخته است. دینوری درباره شخصیت گُردیه در اخبارالطوال چنین آورده است: «خواهر بهرام، گُردیه که از زیباترین و برازنده‌ترین زنان ایران به‌شمار می‌رفت و در سواری مانند نداشت در زمره همراهان بهرام بود، پس گُردیه براسب بهرام سوار شد و اسلحه او را در برکرد و پیشاپیش آن‌ها به راه افتاد تا به رود جیحون در نزدیکی خوارزم رسیدند و از رود بگذشتند و طرخانان نیز آنان را وداع گفتند و بازگشتند و از کرانه‌های رود به گرگان سرازیر شدند و طبرستان را پیمودند و از کرانه دریا خود را به سرزمین دیالمه رساندند و از آنان اجازه خواستند تا در آن دیار اقامت گزینند. دیالمه این تقاضا را پذیرفتند و پیمانی نوشتند که هیچ‌یک به دیگری آزار نرساند. پس در آنجا به ایمنی اقامت کردند و به پیشه‌وری و کشاورزی پرداختند و با دیالمه در هر امری همدست شدند.» (دینوری ۱۳۴۶: ۱۰۹)

آتنا در اسطوره‌های یونان

از میان فرزندان زئوس^۱، آفرودیت^۲، آرتemis^۳ و آتنا به نوعی با باروری و حاصل‌خیزی در ارتباط هستند. در اسطوره‌های یونان، آتنا الهه نگاهبان شهر آتن بود و نام آتن را به افتخار او چنین نامیدند. «آتنا، نگاهبان و محافظ شهر، الهه جنگ، مظهر حکمت عملی، نماد هنر، اندیشه، دانش و صنایع، دختر زئوس و الهه‌ای است که نام خود را به شهر آتن داده است.» (پین سنت ۱۳۸۰: ۳۶)

1. Zeus

2. Aphrodit

3. Artemis

تولد آتنا

آتنا، دختر زئوس، خدای خدایان و متیس^۱، الهه‌ای از خانواده تیتان‌هاست که قبل از المپیان فرمانروایی می‌کردند. متیس اولین همسر زئوس بود. هرودوت می‌گوید: «شاعرانی چون هومر و هزیود نخستین کسانی بودند که تبارشناسی ایزدان را در قالب اشعاری سرودند و سرچشمه ایزدان را بررسی کردند، به ایزدان لقب‌هایی بخشیدند، وظایف و مشاغل آن‌ها را برشمردند، و هیئت و پیکرشان را توصیف کردند. احتمال دارد که این تبارشناسی‌های سنتی یونان مأخوذ از حماسه‌های یونانی بوده باشد که خود ریشه در دوره میسنایی^۲ اواخر عصر مفرغ داشته است.» (وارنر ۱۳۸۶: ۲۸۵)

«محل تولد آتنا را در کنار دریاچه تریتونیس^۳ واقع در لیبی دانسته‌اند.» (همان: ۶۷)

آپولون پیشگویی کرده بود که متیس چنان باهوش است که جای زئوس را خواهد گرفت.

«زئوس آنچنان از خرد متیس هراسان شده بود که وی را فریفت تا به شکل مگسی درآید و او را بلعید؛ ولی پس از مدتی دچار سردرد شدیدی شد. هفائستوس^۴ سر او را با ضربه تبری روئین شکافت و آتنا با فریادی موحش به صورت زنی کامل و سراپا پوشیده در زره و اسلحه از پیشانی زئوس بیرون جهید. اورانوس و زمین مادر، از این فریاد به خود لرزیدند. آتنا قابل قیاس با مینروا^۴ در اساطیر رم باستان است.» (گریمال ۱۳۸۷: ۱۲۳)

ویژگی‌های جسمانی آتنا

آتنا قامتی افراخته و ظاهری آرام دارد. متانت و وقار وی بیش از زیبایی او به چشم می‌آید و به‌عنوان ربه‌النوع چشم‌زنگاری خوانده می‌شود. از دیگر ویژگی‌های او

1. Metis
3. Hephaestus

2. Tritonis
4. Minerve

می‌توان به داشتن نیزه، سپر، کلاه‌خود و زره‌ای درخشان اشاره کرد. آتنا روی سینه‌اش، ایجس (نیم تنه‌ای از جنس پوست بز با منگوله‌هایی آویزان) می‌پوشید.

سمبل‌های آتنا

آتنا داری اشیائی است که نمادهای خاص اوی‌اند. یکی از آن سمبل‌ها، سپر کوچکی است که تصویری از سر مدوسا^۱ بر روی آن حک شده است. «سپر هراس‌انگیز را که ریشه‌های دراز آویزان داشت و در همه‌جا هراس می‌انگیخت، بر سینه خود جای داد. روی این سپر نقش پروردگار دوگانگی و زور و گریز بی‌دریغ بود. در آنجا سر گورگون،^۲ اهریمن زشت و هراس‌انگیز، نشانه شوم خشم زئوس دیده می‌شد.» (هومر ۱۳۹۳: ۱۳۹) این سپر نماد رزم‌آوری الهه آتنا و هوش سرشار این زن جوان زیناوند است. خاصیت سپر مذکور این بود که هر موجودی به آن نگاه می‌کرد، تبدیل به سنگ می‌شد. «در عهد باستان چهره آتنا، همچون چهره آپولون به‌طور دائمی در جهت معنوی‌تر شدن بسیار تغییر کرده است. دو علامت و سمبل آتنا؛ یعنی مار و پرنده نماد این تغییر هستند.» (شوالیه و گربران ۱۳۷۹: ۷۸)

ویژگی و منش‌های اخلاقی آتنا: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خصوصیات برجسته آتنا بر خورداری از منطق و هوش می‌باشد. او مدافعی نیرومند و برنامه‌ریز در جنگ‌هاست، اما در عین حال نیز صلح‌جویی قدرتمند است و همتای زئوس از نظر خرد و استعداد. آتنا همچنین به عنوان الهه شعر و موسیقی نیز به شمار می‌رود، خویشتن‌دار و بانظم است. گرچه او خدایانوی دفاع و جنگ سلحشورانه است، اما با آرس خدای جنگ اساطیر یونان تفاوت دارد؛ زیرا آتنا در

1. Medusa

2. Gorgon

جنگ بیشتر، از استراتژی و دیسیپلین استفاده می‌کند تا خشونت و کار اصلی او حمایت از شهروندان آتن است. از نظر خلق‌و‌خوی، بیشتر به برادرش آپولون نزدیک است تا به آرس خدای جنگ؛ زیرا در کارهایش خردورزی و حساب‌گری و لوگوس را بکار می‌گیرد و بهره‌مندی از لوگوس (اندیشه و قانون هستی که به دگرگونی‌ها وحدت و هماهنگی می‌بخشد)، برای یونانیان، امری مقدس شمرده می‌شود.

خرد آتنا

تاریخ اسطوره‌ای آتنا با ارزش‌های نمادینش این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که یک الهه به کمال نمی‌رسد مگر از طریق تحوّل طولانی در بستر زمان؛ همچنان‌که در طول تاریخ اساطیری ممکن است از آتنا، یک چهره وحشی یا بربر نمود یافته باشد. این گونه تصویر از الهه مذکور، همه عناصر و عوامل شخصیتی غنی او را که در ترکیبی هماهنگ به کمال رسیده است، نقض می‌کند. گاهی برعکس آتنا را می‌توان در یکی از مراحل پیشرفت خود قضاوت کرد و مهم‌ترین جنبه از ویژگی‌های او را برجسته ساخت و او را در اوج شخصیت‌اش، در مقام الهه خرد یونان بررسی کرد. آن‌گاه است که آتنا همچون برادرش آپولون که نماد معنوی شدن جنگ‌جویانه، در حکمتی هماهنگ است، مسئولیت دیگران را برعهده می‌گیرد. آتنا در انجمن‌ها، رأی‌های خردمندان را تلقین می‌کرد؛ به همین جهت او را آتنای بولایا؛ یعنی انجمن نیز می‌نامیدند.

ظرافت‌های زنانه آتنا

آتنا «زنانگی خود را زیر کلاهخود طلایی و پیش‌بندی از پوست بز و سپر طلایی می‌پوشاند. او محترم‌ترین و قدرت‌مندترین الهه در کوه المپ و همچنین در تفکر

یونانی است و لقبش، دخترپدر است. آتنا الهه شهرنشینی، صنایع دستی و کشاورزی است. او برای رام کردن اسب، افسار را اختراع کرد. (همیلتون ۱۳۸۳: ۳۶) اختراع یوغ، خیش و شن کش به او منسوب است و حامی خانواده و ازدواج است. به زنان بافتن و گلدوزی کردن را می‌آموخت. «در این هنگام آتنا، در کاخ پدرش، گذاشت پرده زیبایی را که به دست خود بافته بود به پایش بیفتد، و جوشن پروردگار ابرها را پوشید، سلاح جنگی را که سرچشمه آن همه اشکباری بود.» (هومر ۱۳۹۳: ۱۳۹) او را ارگانه^۱؛ یعنی زن هنرمند نیز نامیده‌اند و عقیده داشتند جامه هرا را او بافته است. «{هرا} جامه‌ای پوشید، از بافته‌ای آسمانی، که آتنا همه هنر خود را در آن به کار برده بود.» (همان: ۳۱۲) یونانیان عقیده داشتند درخت زیتون را آتنا رویانیده است و پاسبان خرمن هاست. می‌گفتند که:

«زرگری و سفال‌سازی و قلم‌زنی و مجسمه‌سازی را هم آتنا به مردم یاد داده است. آتنا فرزند محبوب زئوس، اجازه داشت از اسلحه پدرش؛ یعنی آذرخش استفاده کند. به افتخار آتنا جشن‌های آهروفوریا و پاناتئوس برگزار می‌شد که طی آن کاهنان، قاضیان و سلحشوران و دختران جوان، شاخه‌های زیتون به دست می‌گرفتند و رژه می‌رفتند. شیرینی‌های به شکل چوبدست و مار، بین مردم پخش می‌کردند.» (فضالی ۱۳۸۳: ۲۵-۲۳)

جنگاوری آتنا

آتنا سلاح پوشیده از مغز سر زئوس بیرون آمده و فریاد جنگجویی برآورده و نیزه خود را برافراشته بود. به همین جهت وی را الهه جنگجویی می‌دانسته‌اند. او اغلب با گردونه‌ای از آتش به میدان‌های جنگ می‌رفته است. پشتیبان مردان جنگی می‌شد، سپر خود را بر روی ایشان می‌کشید و ایشان را در میان ابرها پنهان می‌کرد و این نکات را هومر مکرراً در ایلیاد آورده است. «گاه، او را آتئی پروماکوس^۲؛ یعنی

پیشرو میدان جنگ نامیده‌اند.» (هومر ۱۳۹۳: ۵۵۷) همچنین الهه موسیقی جنگی و کشتی‌های جنگی بود. در واقع حامی مناطق رفیع، شهرک‌های مرتفع، قصرها، الهام‌بخش هنرها، کشاورزان و نظامیان است. «دو الهه دفاع از مناس را برعهده خود گرفته‌اند، یکی هرا ملکه آرگوس و دیگر آتنا الهه شکست‌ناپذیر.» (همان: ۹۷) آتنا الهه تعادل درونی و میزان است؛ شخصیتی الهی که به بهترین شکل ویژگی تمدن هلنی را بیان می‌کند. علی‌رغم اینکه او در نبرد شجاع و خشن بوده، اما زن ماجراجو به شمار نمی‌آمده؛ زیرا نبردهای او عمدتاً برای دفاع از حریم خانه و شهر در مقابل دشمنان بوده است، اما گاه نیز بی‌رحمانه انتقام می‌گرفت. مثلاً زنی پارچه‌باف به نام آراخنه ادعا کرده بود دست‌ساخته‌های او نسبت به دست‌ساخته‌های آتنا برتری دارد. آتنا او را به مبارزه طلبید و بعد از پیروزی، او را به عنکبوت تبدیل کرد.

جنگ‌افزار محبوب آتنا، نیزه‌ای از چوب درخت زبان‌گنجشک، با نوک برنجی بوده است. آتنا در جنگ تروا طرفدار یونانیان بود و چون پاریس تروا، جایزه و جاهت را به آتنا نداده بود، آتنا از مردم تروا رنجید. هنگامی که خدایان، در جنگ درگیر می‌شوند، آتنا آرس^۱ را با سنگی به خاک می‌افکند و هنگامی که آفرودیت به یاری سربازی می‌شتافت و او را نجات می‌داد، آتنا ضربتی بر سینه او وارد می‌کند و بر زمینش می‌زند. «آن‌گاه آتنا چون دست پروردگار هراس‌انگیز جنگ را گرفت فریاد کرد: ای آرس، ای جان‌ربای آدمیزادگان، تو که خود را می‌آلایی و باروها را واژگون می‌کنی، بگذاریم مردم تروا و مردم آخائی کارزار کنند، تا آن‌گاه که زئوس مقدر کند کدام یک باید پیروز شود. از اینجا برویم و از خشم پدر خدایان بپرهیزیم.» (همان: ۱۱۶)

آتنا در جنگ علیه غولان شرکت داشت، پرسئوس^۱ پهلوان را در جنگ علیه گرگن‌ها راهنمایی کرد و به یاسون^۲، اولیس^۳ و کادموس^۴ کمک‌های فراوانی کرد. «هراکلس^۵ را نیز در جنگ حمایت می‌کرد. در ازاء این محبت‌ها، هراکلس سیب‌های زرین هسپرید^۶ را که یوریستی^۷ به او داده بود به آتنا تقدیم کرد.» (اسمیت ۱۳۸۳: ۵۲) روح جنگجویی آتنا که توأم با حس ابتکار بود، موجب اختراع ارابه چهار اسبه و ارابه‌های جنگی، بوسیله او شد و ساختمان کشتی آرگو که بزرگ‌ترین کشتی آن‌روز بود، زیر نظر آتنا انجام شد.» (همان: ۱۲۵)

پاکدامنی آتنا

خصوصیتی که بیش از هر چیز آتنا را از سایر خدایان المپ جدا می‌ساخت، پاکدامنی وی بود. او قلبی مهربان و معطوف به عشق داشت و در عین حال سخت از باکره‌گی خویش دفاع می‌کرد و بر سر کسانی که کوشیدند عفت وی را خدشه‌دار سازند، بلاهایی نازل کرد.

بررسی و تحلیل شباهت‌های گُردیه و آتنا

در اینجا لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که چرا اساساً شباهت‌های بین پهلوان‌بانوی ایرانی و الهه یونانی را بررسی می‌کنیم که از دو ملت و دو فرهنگ مختلف‌اند؟ در پاسخ باید گفت عناصر اساطیر ملل گوناگون در گذشته‌های دور با یکدیگر تعامل بسیاری داشته و در نتیجه از تأثیر و تأثرات متقابلی برخوردار بوده

1. Perseus
3. Ulysses
5. Hercules
7. Eurystee

2. Jason
4. Kademos
6. Hesperide

و بعدها نیز از اسطوره‌ها به حماسه‌ها وارد شده است. بررسی ویژگی‌های مشترک اسطوره‌ای و حماسی گردیده و آتنا در واقع، گوشه‌ای از پیوند کارکردهای اسطوره‌ای - حماسی میان این دو شخصیت را نمایان می‌سازد.

به عقیده رابرت گریوز «زن - ایزدان کبیر با سلطه فرهنگ مرد - سروری، در وجود چندین خدایانو تجزیه شده و سپس ویژگی‌های جامع آنان در وجود آن خدایانوان تقسیم می‌شود.» (بولن ۱۳۸۰: ۳۲) شاید به همین خاطرست که شباهت‌هایی میان خدایانوان بزرگ اساطیر کهن و پهلوان‌بانوان حماسه‌های ملل گوناگون وجود دارد. همچنین یکی از پایه‌هایی که همواره تحول اساطیر بر آن استوار بوده، عامل شکستگی است. «در اساطیر، گاه اسطوره‌ای کهن فراموش شده، ولی اجزای آن به اشکال و صورت‌های پراکنده دیگری آشکار می‌گردد.» (بهار ۱۳۷۳: ۳۹) در این صورت می‌توان جنبه‌هایی از آن اسطوره را در کالبد اسطوره و یا حماسه‌ای دیگر، از نو بازشناخت. بر همین اساس، می‌توان حدس زد که گردیده حماسه ایران، بسیاری از خصوصیات منسوب به خود را در واقع، وامدار آتنا در اساطیر یونان است؛ بدین قرار که برخی از صفات و ویژگی‌های شخصیت اساطیری آتنا در سرزمین ماوراءالنهر در مهد تلفیق فرهنگ‌ها و در خلال بازگویی افسانه‌های کهن، در بین ناقلان حماسه‌ها، نسل به نسل منتقل شده و در این نقل و انتقال، بر اثر افزودن و یا کاستن پیرایه‌ها و یا افزودن شاخ و برگ‌هایی، دستخوش تغییر و تحول شده است، تا آنکه سرانجام این قطعه‌های شکسته از آتنای اساطیر یونان در یکی از جلوه‌های خود در قالب شخصیت گردیده، مجدداً باز تولید شده است. به هنگام مقایسه این دو شخصیت به ویژگی‌های مشابه بسیاری برمی‌خوریم.

جدول ۱. شباهت‌های گردیه و آتنا

نژاده‌گی و الاتباری	<p>هر دو شخصیت پیوندی نزدیک با تیره‌های شهریار و پهلوانی دارند. آتنا فرزند زئوس خدای خدایان یونان و متیس خدایانوی از خانواده تایتان‌هاست که قبل از المپیان سلطنت می‌کرده‌اند. گُردیه نیز فرزند بهرام، پورگشنسب از مردمان ری بوده و پدر بر پدر به‌عنوان مه‌مرزبان و فرمانروای بر آن سامان حکم می‌رانده‌اند:</p> <p>پدر مرزبان بود ما را به ری تو افکندی این جستن تخت پی (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷: ۱۵۸۲)</p> <p>بهرام چوبین برادر گُردیه، خود را از تبار آرش کمانگیر و خاندان‌های پارتی می‌دانسته است.</p>
مشخصه‌های- جسمانی	<p>آتنا را در یونان به لحاظ زیبایی و تناسب اندام، شبیه به پریان دانسته‌اند. فردوسی نیز، گُردیه را به پری مانند کرده است:</p> <p>خردمند را گُردیه نام بود پری‌رخ دلارام بهرام بود پس پرده‌ی نامور پهلوان یکی خواهرش بود روشن روان (همان: ۱۳۲۱-۱۳۲۲)</p>
پوشش رزم و به کارگیری زین‌افزار	<p>آتنا، تنها خدایانوی المپ است که با زره و سپر مجسم شده است. بر سپر او سر گورگون نصب شده است. گُردیه سوارکاری ماهر و در دلاوری به‌سان بهرام بوده است. او حتی پس از مرگ بهرام، جامه‌های رزم او را پوشیده و بر اسب وی می‌نشیند.</p> <p>سلیح برادر پوشید زن نشست از بر باره گام زن بدو گفت گُردیه اینک منم که بر شیر درنده اسب افکنم (همان: ۱۳۸۹-۱۳۹۱)</p>
کردار جنگاورانه	<p>این رزم‌جویان زیبارو هنگامی که به میدان جنگ می‌آیند، پا به پای مردان رجزخوانی می‌کنند و نعره‌های سهمگین می‌کشند. آنان در هنگامی که باید، با دلیری، سر هم‌آورد را از بدن جدا می‌سازند. از این‌رو، آتنای فرازمینی را بیشتر بر روی زمین و میدان جنگ می‌توان دید تا کوه المپ و خانه خدایان. او در نبرد با دیوها، پلاس سرکرده آن‌ها را کشت و با ارابه سنگین خود در پی یکی از دیوان به نام</p>

انکلادوس رفت، او را تا جزیره سیسیل، دنبال کرد و در زیر ارابه خود له کرد. دلیری‌های گردیه نیز در جنگ با تورگ سردار چین، که به فرمان خاقان از پی او آمده بود، و کشتن جسورانه این سپهسالار دشمن بخوبی آشکار می‌شود و همچنین از هنرهای گونه‌گونی که گردیه، پیش خسرو نموده بود.

این رزم‌جویان، در عین جنگ‌آوری، اغلب از فرزاندگی و خردمندی نیز برخوردارند. در هنگامه‌های سخت، آنان قادرند تصمیم‌های کلان سیاسی بگیرند و سخنان حکمت‌آمیز و صلح‌جویانه بر زبان جاری سازند و یا باتدبیرها و ترفندهای زیرکانه، خود و لشکریان را از مهلکه نجات دهند. پندهای گردیه به بهرام، نشان از حکمت او دارد. آتنا الهه خرد یونان و حامی شهر آتن نامیده می‌شود. در اسپارت، مگا و ارگوس، معابد بزرگی به آتنا اختصاص یافته بود. او خدایانوی مدافع قوانین و حافظ سلسله مراتب طبقاتی است. قدرت خدایی او در ایجاد فرهنگ، تمدن و فرم دادن مجلس سنا و قانونگذاری در آتن آشکار است.

خردورزی و فرزانگی

آتنا در هماهنگی با نقش الهه‌گی خود به هنگام جنگ، در گستره تدبیرهای رزمی، کُنشگر بود. در دوران صلح نیز با ظرافت هرچه تمام‌تر، در حیطة صنایع دستی می‌درخشید. او را با تیری در یک دست و قدح یا دوک نخریسی در دست دیگر ترسیم کرده‌اند. آتنا به انسان‌ها، رام کردن اسبان، چگونگی بهره‌مندی از جنگل‌ها و صنایع دستی را هدیه داد و به زنان، آشپزی، پارچه‌بافی و سفال‌گری را آموخت. گردیه نیز گذشته از آنکه زنی رزم‌آور است، بزم‌افروز نیز بود. او پس از ازدواج با خسرو پرویز، در مجلس بزمی، آرایش صحنه جنگ خود با سپاهیان خاقان را به نمایش می‌گذارد. از دیگر کارهای شایان توجه او متقاعد کردن خسرو پرویز برای عزل حاکم نادان شهر ری است. در این داستان، نمونه‌ای از خوش فکری و عدالت‌خواهی این زن به نمایش گذاشته شده است.

ظرافت‌ها و هنرآوری‌های زنانه

آتنا الهه جنگ و دفاع از یونان، مانند گرده، در هنگامه نبرد، بیش از خشونت‌ورزی، از راهبرد، نظم و ترتیب و دیپلماسی بهره می‌گیرد. خویشکاری هر دوی آن‌ها، حمایت از شهروندان است. جنگ، در نظر آن دو، بیشتر به خاطر حفظ شئون اخلاقی است تا ماجراجویی و خونریزی و غارت. آتنا به آتنی‌یان، عشق می‌ورزد و به همین دلیل همیشه از یونانیان حمایت می‌کند. گرده نیز در شاهنامه نمونه کاملی از عقل، میهن‌پرستی و دلاوری است. گرده در پیشامدها با تدبیر خاص خود به رفع و از میان برداشتن دشواری‌ها می‌پرداخته است. او برای منصرف کردن بهرام چوبین از جنگ، از دو سلاح حکمت و دانش استفاده می‌کند.

ایمان به ارزش‌های پهلوانی و التزام به دفاع از شهریاری

گرده، تنها زنی است که به سپهسالاری سپاه می‌رسد. او در جنگ با تورگ، دلیری‌ها می‌کند و پس از نشان‌دادن شایستگی‌های خود، از سوی خسرو پرویز به شهربانی ری برگزیده می‌شود. آتنا نیز از قدرت جنگی برجسته‌ای برخوردار است. در تسلط نهایی بر غول‌ها و شورش‌های زمینی آن‌ها که کوه‌ها را با تلاش خود می‌شکافتند تا بتوانند کوه المپ را متزلزل سازند، آتنا سهم عظیمی در حد فرماندهی داشته است.

کردارهای هم‌ارز و همانند

آتنا برادری دوقلو به نام آپولون دارد که هر دو فرزندان زئوس و متیس هستند. در تمام نسخه‌های شاهنامه نیز از شخصیتی به نام بهرام چوبین یاد شده که یکی از سرداران بزرگ ساسانی و برادر گرده بوده است. از شخصی به نام گردوی نیز، به‌عنوان برادر کوچک‌تر گرده یاد می‌شود.

داشتن برادر توأمان

علی‌رغم مشابهت‌های قابل تأمل، تفاوت‌هایی اساسی بین دو شخصیت گرده و آتنا دیده شده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

جدول ۲. تفاوت‌های گردیه و آتنا

آتنا در متون اساطیری یونان فرزند زئوس و متیس، خود یک خدایانوی کبیر است و اکثر ویژگی‌ها و کارکردهایش فراسویی و ایزدینه هستند، درست هم ارزش شخصیت‌های نرینه در اساطیر یونان. در حماسه ایران و تواریخ سده‌های نخستین هجری از گردیه بیشتر به‌عنوان یک زن دلیر یاد شده است.

سرشت ایزدانه

زنان حماسه‌ها اغلب دوشیزه و از زیبایی بی‌نظیری برخوردارند و با وجود ستیزه‌جویی، دارای خواستاران متعدد هستند. در صحنه داستان‌های حماسی، پیوندهای زناشویی یا به ابتکار خود دختران صورت می‌گیرد و این دختران هستند که خود به شکار پهلوانان می‌روند و یا آنکه ازدواج‌ها حاصل توافق سیاسی است. پهلوان بانوان، مظهر آرمان‌های زنان در دوره باستان بوده‌اند. یکی از این آرمان‌ها که از دوران مادرسالاری سرچشمه می‌گیرد، خواسته زنان در جهت عدم وابستگی به مردان و استقلال از آن‌ها بوده است. آتنا در نظر یونانیان الهه‌ای باکره و پاکدامن بوده و یا لااقل در دوره‌ای او را باکره و مجرد می‌پنداشته‌اند. او نسبت به مردان بی‌اعتنا بوده است. در مقام ازدواج و یافتن جفت، گردیه با آتنا متفاوت است؛ او، نخست با گسستم و سپس، با خسرو پرویز ازدواج می‌کند.

ازدواج و گزینش همسر

نتیجه

پژوهش حاضر با رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی، دو شخصیت گردیه پهلوان‌بانوی ایرانی و آتنا الهه خرد و رزم‌آوری در اساطیر یونان را بررسی و با یکدیگر مقایسه کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توجه به موضوع تشابه و همانندی بین آثار ادبی دو فرهنگ ایران و یونان ریشه در اساطیر مشابه‌شان دارد. ادبیات، با هنر، فرهنگ، اسطوره و سایر حوزه‌های دانش بشری پیوند دارد. در این پژوهش

مشخص گردید که این دو شخصیت در مواردی همچون زیبایی، نام‌آوری، جنگاوری، تبار و وابستگی خانوادگی، پوشش و لباس رزم، مهارت در میدان رزم و مهارت در بکارگیری جنگ‌افزارها، دلیری، عدم وابستگی به مردان، استقلال عمل در زندگانی، حکمت و فرزاندگی و همچنین برخورداری از ظرافت و حساسیت‌های زنانه، با هم شباهت دارند. و در مواردی همچون برخورداری از سرشت ایزدینه، ازدواج و... با یکدیگر تفاوت دارند. بر پایه بررسی شباهت‌ها و همانندی‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که همسانی‌های این دو شخصیت علاوه بر آنکه ممکن است ریشه در ساختار مشترک اساطیر دو ملت و ناخودآگاه جمعی مشترک داشته باشد، عمدتاً ره‌آورد یک دوره همزیستی مسالمت‌آمیز، تشریک مساعی و تبادلات فرهنگی یونان با منطقه ماوراءالنهر در حدود سده سوم پیش از میلاد باشد. بنابراین، بر اثر علل و عواملی چند؛ از جمله تعاملات فرهنگی - تاریخی بنیادین که بین دو قومی بوده که اتفاقاً از نظر زبانی و نژادی هم‌ریشه هستند، رفته‌رفته ویژگی‌های جامع و کلی الهه بزرگی همچون آتنا بین شخصیت‌های اسطوره‌ای یا پهلوانی - تاریخی تجزیه گشته و در وجود خدایان و پهلوانان حماسه‌های سایر اقوام هم‌نژاد، همچون آتنا تقسیم شده باشد. یافته پژوهش این انگاره را سامان می‌دهد که گردیده، خود قطعه شکسته و پراکنده‌ای از آتنا در اساطیر یونان است؛ زیرا جنبه‌هایی از وجوه شخصیت او در کالبد گردیده، آشکارا قابل بازشناسی است.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۵. *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- ابن ندیم، ۱۳۴۳. *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: ابن‌سینا.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷. *اسطوره بیان نمادین*. تهران: سروش.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳. *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.
- اسمیت، ژوئل، ۱۳۸۳. *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه شهلا برادران. تهران: فرهنگ معاصر.

۱۳۴ / ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی _____ اقدس فاتحی - فاطمه حاجی رحیمی

انوشیروانی، علیرضا، ۱۳۸۹. «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، (۱)، صص. ۶-۳۸.

بلعمی، ابوعلی محمد، ۱۳۵۳. تاریخ بلعمی. تصحیح محمدتقی بهار. تهران: زوار.
بولن، شینودا، ۱۳۸۰. نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان. ترجمه آذر یوسفی. تهران: مطالعات زنان.

بهار، مهرداد، ۱۳۷۳. جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز.
پین‌سنت، جان، ۱۳۸۰. اساطیر یونان. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
ثعالبی، ابومنصور، ۱۳۶۹. شاهنامه ثعالبی؛ در شرح احوال سلاطین ایران. ترجمه محمود هدایت. چاپخانه مجلس.

چوبینه بهروز، عرفان، ۱۴۰۰. «زنی بود بر سان گردی سوار؛ بررسی ریشه‌های تاریخی پدیده زن جنگاور در شاهنامه»، آئینه میراث، (۶۸).

حائری، جمال‌الدین، ۱۳۸۳. زنان شاهنامه پژوهش و تقالی از آذرگشسب تا همای. تهران: پیوند نو.

خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۳. یادداشت‌های شاهنامه. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۴۶. اخبار الطوال. ترجمه صادق نشأت. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
سرامی، قدمعلی، ۱۳۷۸. از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.

شوالیه، ژان و گربران، آلن، ۱۳۷۹. فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. ج ۱. تهران: جیحون.

صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۹۰. حماسه‌سرایی در ایران. تهران: فردوس.

صفی‌نیا، نصرت، ۱۳۹۶. گردیه بی باک زن شاهنامه فردوسی. تهران: هوراآفرید.

طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۰. تاریخ‌نامه طبری. تصحیح محمد روشن. تهران: سروش.

عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی، ۱۳۸۹. «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و

اودیسه هومر». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

جنوب، (۱۹)، صص. ۱۳۸-۱۰۹.

علی‌نقی، حسین، ۱۳۹۰. «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه»، فصلنامه زن و

فرهنگ (۹)، صص. ۵۹-۸۱.

س ۲۰-ش ۷۴-بهار ۱۴۰۳ _____ تطبیق گرده در شاهنامه با آتنا در ایلیاد/ ۱۳۵

غنی، گلرخ و همکاران، ۱۳۹۹. «بررسی تطبیقی بوران دخت و آتنا، الهگان جنگ آوری در داراب‌نامه و اودیسه». مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، (۵۹)، صص. ۷۳-۳۹.

فاتحی، اقدس، ۱۳۹۵. نپشته من این نامه پهلوی؛ بررسی و تحلیل شخصیت‌های برجسته - اساطیری ایران باستان. تهران: فارسیران.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶. شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فضائی، سودابه، ۱۳۸۳. فرهنگ غرائب. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

گریمال، پیر، ۱۳۸۷. فرهنگ اساطیر یونان و رم. ترجمه احمد بهمنش. ج ۱. تهران: امیرکبیر.

مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۲. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

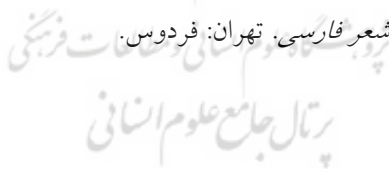
وارنر، رکس، ۱۳۸۶. دانشنامه اساطیر جهان. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.

همیلتون، ادیت، ۱۳۸۳. سیری در اساطیر یونان و روم. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.

هومر، ۱۳۹۳. ایلیاد و اودیسه. ترجمه سعید نفیسی. تهران: هرمس.

یارشاطر، احسان، ۱۳۷۳. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. ج ۳. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

یزدانی، زینب، ۱۳۷۸. زن در شعر فارسی. تهران: فردوس.



Resources(In Persian)

Abbāsī, Hojjat and Qobādī, Hoseyn-alī. (2010/1389SH). "Moqāyese-ye Jāy-gāhe Zan dar Šāh-nāme-ye Ferdowsī bā Illiad va Odysseus Homerus" ("*Comparison of the position of women in Ferdowsi's Shahnameh with Homer's Iliad & Odyssey*"). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 19. Pp. 109-138.

Abo al-qāsemī, Mohsen. (1994/1373SH). *Tārīxe Zabāne Fārsī*. Tehrān: Samt.

Alī-naqī, Hoseyn. (2011/1390SH). "Tahlīle Šaxsīyyat va Naqše Zanān dar Dāstānhā-ye Šāh-nāme" ("*Analysis of the personality & role of women in the stories of Shahnameh*"). *Women & Culture Quarterly*. No 9. Pp. 59-81.

Āmūzegār, Žāleh. (2006/1385SH). *Tārīxe Asātīrī-ye Īrān (Mythological history of Iran)*. Tehrān: Samt.

Anūšīrvānī, Alī-rezā. (2010/1389SH). "Zarūrate Tatbīqī dar Īrān" ("*The Necessity of Applied Literature in Iran*"). *Comparative Literature Quarterly*. No. 1. Pp. 6-38.

Bahār, Mehr-dād. (1994/1373SH). *Jastārī Čand dar Farhange Īrān (Some research in Iranian culture)*. Tehrān: Fekre Rūz.

Bal'amī, Abo Ali Mohammad. (1974/1353SH). *Tārīxe Bal'amī (Balami history)*. Ed. by Mohammad-taqī Bahār. Tehrān: Zavvār.

Bolen, Jean Shinoda . (2001/1380SH). *Namādhā-ye Ostūreh-ī va Ravān-šenāsī-ye Zanān (Goddesses in every woman: a new psychology of woman)*. Tr. by Āzar Yūsefī. Tehrān: Motāle'āt Zanān.

Chevalier, Jean and Gheerbrant, Alain. (2000/1379SH). *Farhange Namādhā (The culture of symbols)*. Tr. by Sūdābe Fazāyelī. 1st ed. Tehrān: Jeyhūn.

Čūbīne-ye Behrūz, Erfān. (2021/1400SH). "Zanī Būd bar Sāne Gardī Savār: Barrasī-ye Rīšehā-ye Tārīxī-ye Padīde-ye Zane Jang-āvar dar Šāh-nāme" ("zani bod bar san gordi savar; Investigating the historical roots of the female warrior phenomenon in the Shahnameh"). *Mirror of Heritage magazine*. No. 68.

Dīn-varī, Abu Hanīfeh. (1967/1346SH). *Axbāro al-tavāl*. Tr. by Sādegh Naš'at. Tehrān: Bonyāde Farhange Īrān (Farhang Iran Foundation).

Ebne Nadīm. (1964/1343SH). *al-fehrest*. Tr. by Mohammad-rezā Tajaddod. Tehrān: Ebne Sīnā.

Esmā'īl-pūr, Abo al-qāsem. (1998/1377SH). *Ostūre-ye Bayāne Namādīn (The myth of symbolic expression)*. Tehrān: Sorūše Esmā'īl. Fātehī, Aqdas. (2018/1395SH). *Nebešteh Man īn Nāme-ye Pahlavī; Barrasī va Tahlīle Šaxsīyathā-ye Bar-jaste-ye Asātīrī-ye Īrāne Bāstān (Nebeshteh man in nameh-y- Pahlav Review & analysis of prominent mythological figures of ancient Iran)*. Tehrān: Fārsīrān.

Fazā'elī, Sūdūbeh. (2004/1383SH). *Farhange Qarā'eb*. Tehrān: Sāzmāne Mīrāse Farhangī.

Ferdowsī, Abo al-qāsem. (2007/1386SH). *Šāh-nāme*. With the Effort of Jallāl Xāleqī Motlaq. Tehrān: Markaze Dāyerato al-ma'ārefe Bozorge Eslāmī (The Center of the Great Islamic Encyclopedia).

Grimal, Pierre. (2008/1387SH). *Farhange Asātīre Yūnān va Rom (Culture of Greek & Roman mythology)*. Tr. by Dr. Ahmad Beh-maneš. 1st Vol. Tehrān: Amīr-kabīr.

Ha'erī, Jamālo al-ddīn. (2004/1383SH). *Zanāne Šāh-nāme Pazūheš va Naqqālī az Āzar-gošasb tā Homāy (The women of the Shahnameh, researches & narrators from Azargashsab to Homay)*. Tehrān: Peyvande Now.

Hamilton, Edith. (2004/1383SH). *Seyrī dar Asātīre Yūnān va Rom (Mythology: Timeless tales of Gods and Heroes)*. Tr. by Abdo al-hoseyn Šarīfiyān. Tehrān: Asātīr.

Homer. (2013/1393SH). *Iliad & Odyssey*. Tr. by Sa'īd Nafīsī. Tehrān: Hermes.

Mas'ūdī, Alī Ebne Hoseyn. (1982/1362SH). *Moravejo al-zahab va Ma'ādeno al-javāher*. Tr. by Abo al-qāsem Pāyandeh. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Pinsent, John. (2001/1380SH). *Asātīre Yūnān (Greek mythology)*. Tr. by Bājelān Farroxī. Tehrān: Asātīr.

Qanī, Gol-rox and Others. (2019/1399SH). "*Barrasī-ye Tatbīqī-ye Būrān Doxt va Ātenā, Elāhegāne Jang-āvarī dar Dārāb-nāme va Odyseus*" ("Comparative study of Buran Dekht & Athena, goddesses of war in Darab Nameh and Odyssey"). *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 59. Pp. 39-73.

Safā, Zabīho al-llāh. (2011/1390SH). *Hemāse-sarāyī dar Īrān (Epic writing in Iran)*. Tehrān: Ferdows.

Safī-nīyā, Nosrat. (2017/1396SH). *Gardīyeh bī-bāk Zane Šāh-nāme-ye Ferdowsī (Gardiya, the fearless woman of Ferdowsi's Shahnameh)*. Tehrān: Hūr-āfarīd.

- Sarrāmi, Qadam-alī. (1999/1378SH). *az Range Gol tā Ranje Xār*. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Schmidt, Joel. (2004/1383SH). *Farhange Asātīre Yūnān va Rom (Culture of Greek & Roman mythology)*. Tr. by Šahlā Barādarān. Tehrān: Farhange Mo'āser.
- Tabarī, Mohammad Ebne Jarīr. (2001/1380SH). *Tārīx-nāme-ye Tabarī (Tabari's History)*. Ed. by Mohammad Rowšan. Tehrān: Soruš.
- Tha'ālibī, Abd al-Malik ibn Muḥammad. (1990/1369SH). *Šāh-na-āme-ye Sa'ālabī: dar Šarhe Ahvāle Salātīne Īrān (Shahnameh of Tha'alabi; In the description of the Iranian sultans)*. Tr. by Mahmūd Hedāyat. Čāp-xāne-ye Majles.
- Warner, Rex. (2007/1386SH). *Dāneš-nāme-ye Asātīre Jahān (Encyclopaedia of World Mythology)*. Tr. by Abo al-qāsem Esmā'il-pūr. Tehrān: Ostūreh.
- Xāleqī Motlaq, Jallāl. (2013/1393SH). *Yād-dāsthā-ye Šāh-nāme (Shahnameh notes)*. Tehrān: Markaze Dāyerato al-ma'ārefe Bozorge Eslāmī (The Center of the Great Islamic Encyclopedia).
- Yarshater, Ehsan. (1995/1373SH). *Tārīxe Īrān az Solūkīyān tā Forū-pāšī-ye Dowlate Sāsānīyān (History of Iran from the Seleucids to the collapse of the Sassanid government)*. 3rd Vol. Tr. by Hasan Anūše. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Yazdānī, Zeynab. (1999/1378SH). *Zan dar Še're Fārsī (Women in Persian poetry)*. Tehrān: Ferdows.

Gordiya of *Shāhnāmeḥ* and Athena of *Iliad*: An Exploratory Comparison

Aghdas Fātehi

The Associated Professor of Persian Language and Literature, Qom University

Fātemeh Hājirahimi

Ph.D. of Persian Language and Literature, Qom University

The primary Indo-European goddesses, including Athena, have adopted certain traits from the societal culture of ancient women tribes, such as the Scythians. Over time, due to various reasons or factors, these characteristics have been integrated into the characters of the epics of Indo-European nations. By examining the persona of Athena and comparing it with Gordiya, an epic woman from Iran, it becomes evident that Gordiya has inherited some of Athena's attributes under the influence of mythological transformation and cultural interactions between Iran and Greece. The objective of the present study is to analyze the similarities and differences between Gordiya, a historical figure in the *Shāhnāmeḥ*, and Athena, the Greek mythological deity, through a descriptive-comparative approach. These two female icons share qualities such as beauty, nobility, wisdom, activity, combat skills, and proficiency in weapon usage. The main distinction between them lies in the fact that Athena possesses divine attributes, which Gordiya lacks. The research findings reveal that key aspects of Athena's personality can be discerned in Gordiya's character.

Keywords: Epic Character, Goddess, Cultural Interactions, Athena, Gordiya.

*Email: f.hajirahimi2015@yahoo.com

**Email: fatehiaghdas34@gmail.com

Received: 2023/11/01

Accepted: 2023/12/24